

آیا خدا وجود دارد؟ چه شواهدی وجود خدا را ثابت میکنند؟

هیچگاه نمی توان (بطور مطلق) وجود خدا را ثابت و یا انکار کرد. کتاب مقدس به ما می گوید که حقیقت وجود خدا را باید با ایمان پذیرفت. “اما خشنود ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که میخواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش میدهد” (عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۶). اگر خدا می خواست، می توانست به راحتی خود را ظاهر سازد و هستی خویش را به همه دنیا ثابت کند. ولی در این صورت دیگر نیازی به ایمان نبود. ” عیسی گفت: “ای توما، بعد از اینکه مرا دیدی، ایمان آوردی. ولی خوشا بحال کسانی که ندیده به من ایمان می آورند.” (یوحنا ۲۰:۲۹)

ولی این بدان معنی نیست که هیچ دلیلی بر اثبات وجود خدا موجود نمی باشد. کلام خدا می گوید: “آسمان از شکوه و عظمت خدا حکایت می کند و صنعت دستهای او را نشان می دهد. روز و شب حکمت خدا را اعلام می نمایند؛ و بی آنکه سخنی بگویند، ساکت و خاموش پیام خود را به سراسر جهان می رسانند.” (مزامیر فصل ۱۹ آیه های ۱ تا ۴) دیدن ستارگان آسمان، تفکر در وسعت جهان هستی، مشاهده شگفتی های طبیعت، دیدن زیبایی طلوع و غروب آفتاب ... همه و همه گویای یک واقعیت هستند: خدای آفریننده ای وجود دارد. به غیر از این شواهد، قلب انسان گواه دیگری بر وجود خداست. جامعه فصل ۳ آیه ۱۱ خاطرنشان می سازد: ” او همچنین، او در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است. ” درون اعماق وجود ما حسی وجود دارد که تشخیص می دهد چیزی فراتر از این زندگی و شخصی والاتر بر روی دنیا احاطه دارد. حتی اگر به عقل خود این واقعیت را نپذیریم، ولی در عمق وجود خویش نمی توانیم حضور الهی را مُنکر شویم. کتاب مقدس می گوید که هر چند وجدان ما گواهی می دهد که خدا وجود دارد، ولی عده ای حضور و وجود او را انکار می کنند: “کسی که فکر می کند خدا نیست، احمق است.” (مزامیر فصل ۱۴ آیه ۱) اکثریت مردم زمین در طول تاریخ، در همه فرهنگ ها، در همه جوامع و تمدن ها و در همه قاره ها به وجود چیزی شبیه خدا اعتقاد دارند. پس می بایستی شخصی و یا چیزی باعث شکل گیری چنین اعتقاد فراگیری شده باشد.

در رابطه با اثبات وجود خدا، علاوه بر بحث های کتاب مقدسی، بحث های منطقی دیگری نیز وجود دارند. یکی از آنها بحث آنتولوژی (یا علم مربوط به هستی شناسی) است. در معروف ترین شکل این بحث، برای اثبات وجود خدا، به مفهوم خود خدا می پردازند. این بحث با تعریفی از خدا آغاز می شود که می گوید: “خدا وجودی است که نمیتوان چیزی بزرگتر از او را تصور کرد.” و بحث اینطور ادامه پیدا می کند که: “وجود (وجود داشتن) بزرگتر از عدم (وجود نداشتن) است. بنابراین بزرگترین چیز قابل تصور می بایستی وجود داشته باشد.” پس اگر خدا وجود نداشته باشد، او نمی تواند بزرگترین وجود (هستی) قابل تصور باشد. و چون این نتیجه با تعریف خدا مغایرت دارد، پس خدا نمی تواند وجود نداشته باشد.

یک نوع دیگر از این بحث های منطقی بحث تلئوژی (علم مربوط به مطالعه حکمت غائی یا پایان شناسی) است. در این بحث گفته می شود که چون جهان هستی بر اساس طرح اعجاز انگیزی ساخته شده است پس بایستی طراح ماهری آن را به وجود آورده باشد. به عنوان نمونه اگر زمین فقط چندین کیلومتر دورتر و یا نزدیکتر به خورشید می بود، حیات موجودات بر روی زمین غیرممکن می شد. و اگر عناصر اتمسفر فقط چند صدم درصد متفاوت می بودند، این فاجعه منجر به نابودی هر موجود زنده ای بر روی زمین می گردید. احتمال شکل گیری تصادفی یک مولکول پروتئین به میزان یک در ۱۰ به توان ۲۴۳ (یعنی عدد ۱۰ که دارای ۲۴۳ صفر است) می باشد. توجه داشته باشید که یک عدد سلول، حاوی میلیون ها ملکول پروتئین است.

سومین بحث منطقی در زمینه اثبات وجود خدا بحث کازمولوژی (علم مربوط به نظم جهان هستی) است که در آن به رابطه بین علت و معلول می پردازند. بر این اساس، هر معلولی محصول یک علت است. پس جهان هستی به عنوان یک معلول بایستی علتی داشته باشد. و نهایتاً، یک وجود (یا شخص) غیر معلول که وجودش وابسته به چیز دیگری نیست باعث به وجود آمدن هر چیزی در عالم هستی شده است. این شخص غیر معلول همان خداست.

چهارمین نوع بحث، بحث اخلاقی است. فرهنگ های گوناگون، در طول تاریخ، هر یک دارای نوع خاصی از قوانین بوده اند. آدمیان قادر به تشخیص بدی و نیکوئی هستند. تقریباً در همه ملت ها قتل، دروغ، دزدی، و فساد اخلاقی مردود شناخته شده اند. این حس تشخیص بد و خوب از کجا آمده است اگر از خدای مقدس سرچشمه نگرفته باشد؟

علی رغم همه این مطالب، کتاب مقدس روشن می سازد که مردم شناخت واضح و غیر قابل انکار الهی را رد کرده دروغ را متابعت خواهند کرد. در رومیان فصل ۱ آیه ۲۵ می خوانیم: "ایشان بجای اینکه به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمداً عقاید باطل را پذیرفته اند و مخلوق خدا را بجای خالق که تا ابد مورد ستایش است، می پرستند و خدمت می کنند." کتاب مقدس اضافه می کند که انسان برای بی ایمانی به خدا هیچ عذری ندارد. "انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او که نادیدنی هستند پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می ایستد، برای بی ایمانی خود هیچ عذر و بهانه ای ندارد." (رومیان فصل ۱ آیه ۲۰)

منکران وجود خدا معمولاً برای توجیه بی ایمانی خود ادعا می کنند "ایمان به خدا، مبنای علمی ندارد" و یا اینکه "دلیلی برای اثبات خدا وجود ندارد." ولی دلیل واقعی این است که همه می دانند اگر به وجود خدا ایمان داشته باشند، این واقعیت را نیز باید بپذیرند که محتاج نجات و آمرزش گناهان هستند (رومیان فصل ۳ آیه ۲۳؛ فصل ۶ آیه ۲۳) و بایستی بابت تمام اعمال خویش پاسخگو باشند. ولی اگر، بر فرض محال، خدا وجود نداشته باشد، انسان خود را آزاد می بیند تا هر آنچه مایل است انجام دهد بدون آنکه نگران داوری و مجازات باشد. دلیل افزایش طرفداران فرضیه تکامل همین است. خدا وجود دارد و هر یک از ما (بدون استثناء) بر آن واقف هستیم. اگر عده ای تلاش می کنند وجود خدا را رد کنند، این خود دلیلی است بر وجود او.

اجازه بدهید آخرین مورد را نیز مطرح کنم. من چگونه می دانم که خدا وجود دارد؟ ما ایمانداران، به

وجود خدا ایمان داریم، چون هر روز با او صحبت می کنیم. مدعی نیستم که صدای او را با گوش جسمی خود می شنویم. ولی حضورش را احساس می کنیم، راهنمایی هایش را درک می کنیم، محبتش را شناخته ایم، و مشتاق لطف و بخشش او هستیم. برای این همه اتفاقاتی که در زندگی ما رخ داده، تنها یک توجیه وجود دارد: خدا وجود دارد. او بطرز معجزه آسایی ما را نجات داد و زندگی ما را به گونه ای عوض کرد که نمی توانیم وجودش را انکار کنیم و یا اینکه او را ستایش نکنیم. اگر شخص تصمیم گرفته باشد که وجود خدا را نادیده بگیرد، هیچیک از این بحث ها نمی تواند او را قانع کند. در نهایت، وجود خدا باید با ایمان پذیرفته شود (عبرانیان فصل ۱۱ آیه ۶). ایمان به خدا یک جهش کورکورانه در یک اطاق تاریک نیست، بلکه گام برداشتن در یک فضای نورانی است که اکثر مردم دنیا در آنجا ایستاده اند.